

سید خلیل سجادیور- در پی وقوع درگیری بین دو تن از بازنشستگان در مجتمع ویلایی سد کارده مشهد، یکی از آنان جان سپرد و بدین ترتیب تحقیقات ویژه‌ای از سوی مقام قضایی برای ریشه یابی این حادثه تاسف بار آغاز شد.

به گزارش روزنامه خراسان ،مشاجرہ ای در ساعات

آغازین صبح جمعه بین دو تن از بازنشستگان یکی از مراکز دولتی رخ داد که برای تفریح آخر هفته به باغ ویلاهای خودشان در مجتمع ویلایی سد کارده رفته بودند. این مشاجرہ اگر چه با میانجی گری و دخالت دیگر بازنشستگان مجتمع ویلایی پایان یافت اما چند ساعت بعد با ورود یکی دیگر از بازنشستگان به

ماجرای برای دریافت کدرمز در باز کن برقی (ریموت) شدت گرفت که متأسفانه با گلاویز شدن دو تن از بازنشستگان، حال یکی از آنان وخیم شد و جان خود را از دست داد. به دنبال وقوع این حادثه تلخ،قاضی ویژه قتل عمد مشهد تحقیقات گسترده ای را برای واکاوی این ماجرا

نزاع مرگبار ۲مرد بازنشسته در ویلا!

با اعترافات تکان دهنده عامل جنایت خیابانی فاش شد

رفیق کشی «قیصر» درمستی سحرگاهی!



بولوار توس به قتل رسانده بود، چهارشنبه گذشته در عملیات ضربتی کارآگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی مشهد دستگیر شد و راز رفیق کشی در سحرگاه مستی را فاش کرد.

به گزارش روزنامه خراسان، اوایل بامداد بیست و چهارم فروردین، نژاعی هولناک در حاشیه خیابان توس ۳۳ مشهد بین دو جوان به دلیل نامعلومی رخ داد که در این میان جوانی به نام «حسین -ن» ۲۲ساله (معروف به قیصر) ۳ضربه کارد، رفیق قدیمی خودش را در حالی به شدت مجروح کرد که تیغه کارد ناحیه گردن «علی -ل» (مقتول ۲۴ ساله) را شکافته بود. طولی نکشید که با فرار ضارب و دوستانش از محل نزاع، پیکر نیمه جان جوان مجروح به بیمارستان رضوی مشهد انتقال یافت

تصویری از صحنه جنایت



سید خلیل سجادیور- دزد سابقه داری که در

شهرهای مختلف کشور سرقّت های متعدّدی انجام داده است در حالی با تلاش ماموران کلانتری شقای مشهد دستگیر شد که همسر وی زوایای پنهانی از ماجراهای جنجالی این سارق حرفه ای را فاش کرد. به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، ماموران کلانتری شقای مشهد که در پی تدابیر سرهنگ محمد چراغ (فرمانده انتظامی مشهد) طرح ویژه پیشگامان را به منظور مقابله با جرایم اجماعی کردند، از طریق منابع و مخبران خود به اطلاعاتی دست یافتند که بیانگر اقامت یک سارق حرفه ای در یکی از روستاهای اطراف مشهد بود. به همین خاطر گروه کارآزوده ای از افسران تجسس با هدایت و نظارت مستقیم سرگرد احسان سبکیار (رئیس کلانتری شفا) تحقیقات پلیسی را به شیوه نامحسوس آغاز کردند و به سرنخ های مهمی رسیدند که نشان می داد یک سارق سابقه دار و فراری در خانه روستایی مخفی شده است. ادامه کنکاش های پلیس حاکی از آن بود که یک دستگاه خودروی پژو ۴۰۵ و یک دستگاه موتورسیکلت سرقتی نیز در مخفیگاه وی وجود دارد ،بنابر این نیروهای انتظامی پس از بررسی همه ابعاد این ماجرا، عملیات بازرسی را با دستور مقام قضایی آغاز کردند و ضمن غافلگیری دزد ۳۴ ساله در خانه روستایی، مقادیر زیادی اموال و لوازم سرقتی شامل انواع قطعات جاربوقی، مدارک و مهر یکی از شرکت های بیمه، لپ تاپ و... را در حالی کشف کردند که

متهم فراری پلاک یک خودروی دیگر را روی سپر پژو ۴۰۵ سرقتی نصب کرده بود. همسر این دزد حرفه ای که بسیار از رفتارهای شوهرش ناراحت و دلگیر بوده به عوامل انتظامی گفت: همسر م اموال سرقتی زیادی را به منزل می آورد و در شهرهای مختلف کشور نیز سرقّت می کند. او موتورسیکلت و پژو ۴۰۵ را از مشهد سرقّت کرده است اما در شهرهای دیگری هم به اموال مردم دستبرد می زند به طوری که مدتی قبل دو دستگاه موتورسیکلت را برای فروش به اسفراین برده بود که نیروهای انتظامی به وی مشکوک شدند اما او از جنگ پلیس فرار کرد.

این زن جوان با بیان این که دیگر نمی تواند توهین و فحاشی و کنک کاری های همسرش را تحمل کند، ادامه داد: سرقّت های متعدد او باعث آزار روحی

وروانی من می شود ولی در صورتی که اعتراض کنم به شدت کنکم می زند! بنابر گزارش روزنامه خراسان ،متهم مذکور که یهزاد نام دارد در اعتراضات خود به افسران دایره تجسس کلانتری شفا گفت: من سابقه دار هستم و به مواد مخدر سنتی و همچنین قرص و شربت متادون اعتیاد دارم. وی افزود: خودروی پژو را حدود ۲۰ روز قبل از خیابان صیاد شیرازی مشهد سرقّت کردم چرا که به دلیل ضعف سیستم امنیتی ،به راحتی مورد دستبرد قرار می گیر د. موتورسیکلت را هم حدود یک ماه قبل در بولوار وکیل آباد مشا هده کردم که یک جعبه فلزی سبزرنگ نیز روی ترکان قرار داشت. خیلی راحت سوار موتورسیکلت شدم و آن را به سرقّت بردم اما لوازم جاربوقی و موتور یخچال را از شهرستان چناران به همراه یکی از دوستانم سرقّت

کردم و مدارک و لپ تاپ را از شرکت بیمه ایران در طریقه دزدیدیم! وی سپس به کیف و ابزار دیگر کشف شده از داخل خودروهای پارک شده در حاشیه خیابان ها به سرقّت برده ام چرا که مدتی به باتری، قطعات و محتویات خودروها دستبرد می زد. این سارق حرفه ای همچنین به انتقال ۳ دستگاه موتورسیکلت سرقتی دیگر به چناران هم اعتراف کرد و گفت: اموال سرقتی را از طریق آگهی های سایت دیوار به فروش می رساندم. به گزارش روزنامه خراسان، تحقیقات بیشتر برای شناسایی و دستگیری همدستان این سارق جوان و کشف سرقّت های دیگر وی با دستور رئیس کلانتری شفا ادامه دارد.



قاتل فراری بعد از ۱۷ سال زندگی پنهانی دستگیر شد

ریگان با وجود گذشت ۱۷ سال به نتیجه رسید و ماموران با ردّنی های دقیق، این قاتل فراری را که از سمت یزد عازم شهرستان ایرانشهر بود هنگام عبور از حوزه شهرستان ریگان دستگیر و به مراجع قضایی معرفی کردند.

برای شناسایی مخفیگاه قاتل در دستور کار قرار گرفت اما روند کشف این قتل به سبب خروج متهمان از حوزه شهرستان به طول انجامید. فرمانده انتظامی شهرستان ریگان تصریح کرد: در نهایت پی جویی های ماموران پلیس

منطقه «چاهدگال» رخ داد و بایی جویی های پلیس آگاهی مشخص شد چند نفری که در نزاع منجر به این قتل مشارکت داشتند از حوزه شهرستان متواری شده اند. وی بیان کرد: پی جویی های پلیس و اقدامات اطلاعاتی

در امتداد تاریکی

شب نشینی در لانه مجردی تاگوشی قاپی!

لحظه ای که در محاصره پلیس قرار گرفتیم، قصد سرقّت یک دستگاه موتورسیکلت را داشتیم اما من که سمت شلوغ خیابان قرار داشتم بلافاصله از تاریکی شب استفاده کردم و زمانی که نیروهای انتظامی برای دستگیری همدستم وارد عمل شده بودند خودم را داخل کوچه ای فرعی انداختم و متواری شدم اما ...

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان ،گوشی قاپ ۲۵ ساله ای که در ادامه عملیات ضربتی مبارزه با جرایم خشن توسط افسران دایره تجسس کلانتری شهید آستانه پرست مشهد دستگیر شده است با بیان این که مسیر خلافکاری هایم بعد از آشنایی با «علی» وارد مرحله جدیدی شد درباره سرگذشت خود گفت: وقتی درس و مدرسه را به خاطر افکاری پوچ و رویاهای ثروت اندوزی رها کردم، خیلی زود به استعمال مواد مخدر روی آوردم و این گونه در سر آسبیبی سقوط قرار گرفتم. در حالی که خانه ای مجردی اجاره کرده بودم تا به قول معروف آزاد و مستقل زندگی کنم در خیابان با جوانی به نام «علی» آشنا شدم.

او هم تقریباً سرگذشتی مشابه من داشت و از خانه و خانواده طرد شده بود و آرزوهای زیادی در سر می پروراند. به همین خاطر رفاقت ما خیلی زود شکل گرفت و من «علی» را به لانه مجردی خودم دعوت کردم. آن روز ها من در یک تعمیرگاه موتورسیکلت کار می کردم اما همه در آدم صرف عیاشی و خوشگذرانی های زودگذر می شد. متأسفانه همواره تحت تاثیر تعریف و تمجیدهای چاپلوسانه قرار می گرفتم و به قول معروف همه از این نقطه ضعف من سوءاستفاده می کردند.

در همین حال بیشتر در آدمم را صرف خرید مشروبات الکلی و مواد مخدر می کردم تا شب ها با دوستانم به شب نشینی بپردازم و خوش بگذرانیم ولی نفهمیدم که این گونه آینده ام را به تباهی می کشانم. در این روزها بود که یکی دیگر از دوستانم به منزل مجردی من آمد و من و علی هم خیلی زود با او صمیمی شدیم.

«هوشنگ» که جوانی سابقه دار بود و در زمینه خرید و فروش اموال سرقتی فعالیت داشت آن قدر از ماجراهای سرقّت گوشی و پول های مفت بر ایمان تعریف کرد که بالاخره من و علی هم تصمیم گرفتیم تا با کمک «هوشنگ» به گوشی قاپی بپردازیم. او شگردهای گوشی قاپی و سرقّت های به عنف را به ما آموخت و این گونه ما در مسیر تهیهکاری قرار گرفتیم. وقتی اولین گوشی را سوار بر موتورسیکلت، از یک بانوی رهگذر بودیم، «هوشنگ» پول خوبی به ما داد و من و علی هم سرخوش از پول مفتی که به دست آورده بودیم آن شب را تا سپیده دم پای مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر نشستیم اما آن پول فقط در دروز تمام شد و ما به ناچار برای سرقتی دیگر آماده شدیم.

با وجود این، «هوشنگ» دیگر به بهانه های مختلف گوشی ها را به قول معروف «بزخری» می کرد و فقط پول تهیه مواد مخدر را به ما می پرداخت و به همین دلیل از «هوشنگ» عصبانی بودم و دوست نداشتم گوشی های سرقتی را به او بفروشم چرا که وقتی در آخرین سرقّت مبلغ ناچیزی را به حساب بانکی ام واریز کرد، دیگر تصمیم من و «علی» قطعی شد. او در خانه اش نشسته بود و با گوشی های سرقتی در آمد کسب می کرد این در حالی بود که ما هر لحظه از ترس دستگیری، حتی لحظه ای آرامش نداشتیم. وقتی می شنیدم بر خی گوشی قاپ ها را اعدام کرده اند وحشت سراپای وجودم را فرامی گرفت اما باز هم با وسوسه «علی» به دنبال خلافکاری می رفتم و تصویری که در من خیلی ز رنگ هستم، به همین خاطر هم پلیس نمی تواند مرا شناسایی کند.

با خودم می اندیشیدم پلاک موتورسیکلت را که مخدوش کرده ایم ،پس شهروندان نمی توانند ما را شناسایی کنند اما این خیالات و افکار احقانه زمانی رنگ باخت که ناگهان نیروهای تجسس کلانتری شهید آستانه پرست را با دستبندهای فولادین بالای سرم دیدم و ...

گزارش اختصاصی روزنامه خراسان حاکی است این جوان تهیهکار درباره آخرین ماجرای گوشی قاپی نیز به سرهنگ سروری (سرپرست گروه عملیاتی پلیس) گفت: آن شب من در منطقه رضاشهر بودم که «علی» با من تماس گرفت و پرسید کجا هستی؟ من هم گفتم مشغول مصرف مشروبات الکلی هستم! طولی نکشید که در دقائق اولیه بامداد نزدمن آمد تا نااهم در خیابان دور بز نیم. ابتدا باهم به خانه مجردی رفتم و من موتورسیکلت را بر داشتم. در این هنگام «علی» یک قبضه کارد بزرگ (قمه) را از زیر پیراهنش بیرون کشید و گفت: همین چی آوردم! و سپس در حالی که جمله «من کله ام خالیه!» را بر زبان می راند، پشت موتورسیکلت نشست و از من خواست به طرف داروخانه بروم! در یکی از خیابان ها مقابل داروخانه ای توقف کردم و علی با خرید چند قرص اعصاب و روان، دوتا از آن ها را خورد و با اشاره به من گفت: برای سرقّت برویم! قمه را هم در دست گرفته بود تا طمعه ها را بترساند! وقتی به سوی میدان استقلال می رفتم ناگهان در کنار زیر گذر پسر جوانی را دیدیم که دو گوشی در دست داشت. من بی درنگ به طرف او حرکت کردم ولی آن جوان وقتی قمه را دید، گوشی ها را روی زمین انداخت و پا به فرار گذاشت. ما هم هر دو گوشی را برداشتیم و به طرف خیابان های هسته مرکزی شهر آمدیم.

هنگامی که در اطراف خیابان ها پرسه می زدیم یک دستگاه موتورسیکلت را دیدیم که در حاشیه خیابان قفل شده بود. در یک لحظه من ایستادم و علی به طرف موتورسیکلت رفت تا قفل آن را باز کند که به سرقّت ببریم ولی هنوز نتوانسته بود قفل آن را باز کند که پلیس ما را محاصره کرد. من به داخل کوچه ای فرعی فرار کردم و در تاریکی شب خودم را در لایه لای خودروها پنهان کردم. این در حالی بود که نیروهای انتظامی «علی» را دستگیر کردند. با وجود این فکر نمی کردم عوامل انتظامی بتوانند مرا شناسایی کنند اما روز بعد زمانی که در خانه یکی از دوستانم خواب بودم ناگهان نیروهای تجسس کلانتری شهید آستانه پرست را بالای سرم دیدم و ...

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، در حالی که متهمان دیگر این پرونده نیز دستگیر شده اند، تحقیقات بیشتری برای ریشه یابی سرقّت های دیگر اعضای این باند با دستور ویژه سرهنگ جعفری (رئیس کلانتری شهید آستانه پرست) همچنان ادامه دارد.

بر اساس ماجرای واقعی در زیر پوست شهر